

یک بوم شیرین!

الهام توکلی

دبیر علوم تجربی

سباشیر محمدی

کارشناسی ارشد پژوهش اجتماعی

«الان بگو چی گفتیم!» حواسش را به کلاس جمع کنم که مکت کردم، برگشتم و نگاه عمیقی به دانش آموزانم انداختم. به غیر از مژده و سارا که همچنان گرم صحبت بودند، بقیه بچه‌ها با چهره‌هایی خسته و بی‌رقم به حرکت گچ در میان انگشتان من خیره شده بودند؛ گویی حرکتش آونگی بود برای هیپنوتیزم آنان! به پشت میز رفتم و در حالی که قاب عینک را روی صورتم جابه‌جا می‌کردم، دقیق‌تر شرایط کلاس را برانداز کردم. نور آفتاب تا وسط کلاس جا خوش کرده بود. ردیف انتهایی کلاس در حال صحبت بود و بقیه بچه‌ها با حالتی خموده یا به کتاب نگاه می‌کردند یا به من.

مژده که سنگینی نگاه مرا نسبت به خودش احساس کرد، با حالت اعتراض بلند شد و گفت: «خانم توکلی، اینجوری به من نگاه نکنید! خب خدایی نزدیک عیده و حس و حال از بر کردن فرمول علوم رو نداریم!»

سارا هم به حمایت از مژده گفت: «خانم، الان همه‌جا صحبت از گل و سفره هفت‌سین و شیرینی و این چیزهاست نه حساب کردن سرعت متوسط!» (نزدیک ترشدن آموزش به نیازهای عینی دانش‌آموزان). بعد به ابروهایش چین داد و نشست.

خطاب به مینا که در ردیف جلویی کلاس می‌نشست و جزو بچه‌های زرنگ کلاس محسوب می‌شد و همواره نظرات و صحبت‌هایش روی بقیه بچه‌ها اثر می‌گذاشت، پرسیدم: «مینا، شما در این باره چه نظری داری؟ مینا در حالی که صفحات کتاب را ورق می‌زد، گفت: «خانم، ای کاش در همین کتاب

هدف از اجرای برنامه ویژه مدرسه (بوم) کاهش تمرکز در برنامه درسی تجویزی به‌منظور آموزش مهارتی- تمام‌ساحتی است. با این برنامه امکان ویژه‌سازی آموزش بر اساس نیازها و علاقه‌های دانش‌آموزان، خانواده‌ها و اجتماع محلی مدرسه فراهم می‌شود. در واقع این برنامه تلاش دارد فرصتی فراهم آورد تا مدیران و فرهنگیان در مدرسه فضایی منعطف برای ظهور و بروز ابتکار عمل‌ها و شایستگی‌های حرفه‌ای خود در زمینه رهبری برنامه درسی و برنامه‌ریزی درسی در اختیار داشته باشند و مدرسه محیطی جذاب و یادگیرنده برای دانش‌آموز، به دلیل پرداختن به نیازها و علاقه‌هایشان شود که رنگ و بوی امکانات و شرایط محلی و بومی را به خود و تمام کارکنان مدرسه بگیرد.

نوشته حاضر حاصل تجربه‌ای زیسته و موفق در خصوص آموزش مهارت شیرینی‌پزی ویژه ایام عید در مدرسه متوسطه اول هاجر در منطقه جوکار (استان همدان) در پایه نهم است. در نگارش این تجربه، به خاطر کاربردی‌شدن، سعی بر منطبق کردن منطق چارچوب برنامه ویژه مدرسه (بوم) شده است.

اسفندماه کم‌کم از راه می‌رسید و سوز و سرمای زمستان آماده می‌شد که جای خود را به آفتاب روح‌بخش بهاری بدهد. همه‌جا حرف از سال نو بود. این را از بیج‌بیج‌های بچه‌های نیمکت آخر کلاس فهمیدم؛ آن‌هم درست زمانی که داشتیم فرمول محاسبه سرعت متوسط را پای تخته می‌نوشتیم. یک لحظه از بی‌تفاوتی مژده ناراحت شدم و خواستم با جمله کلیشه‌ای



یک درس هم داشتیم مخصوص ایام عید که رنگ و بوی عید را می‌داد! اینجوری بچه‌ها هم خیلی استقبال می‌کردند.» (* کاهش تمرکز دایی مطلق و اصلاح برنامه درسی تجویزی) حرف مینا ناگهان جرقه‌ای در ذهنم ایجاد کرد! از پشت میز بلند شدم و پای تخته رفتم. به بچه‌ها گفتم این جلسه و جلسه بعد، درباره طرز تهیه شیرینی صحبت می‌کنیم؛ بعد هم به سرعت دست‌به‌کار شدم و دستور پخت شیرینی را روی تخته نوشتم:

مواد لازم برای طرز تهیه شیرینی بروجردی

۱. آرد برنج؛ یک کیلو
۲. آرد سفید؛ یک کیلو
۳. پودر قند؛ ۶۵۰ گرم
۴. روغن قنادی؛ یک کیلو
۵. تخم‌مرغ؛ چهار عدد
۶. گلاب؛ دو استکان
۷. هل؛ مقداری



ابتدا روغن رو با هم‌زن خوب هم می‌زنیم. بعد ... برای یک لحظه تمام کلاس ساکت و بی‌روح و خسته‌من، سرتاپا گوش شدند و تندتند دستور شیرینی را در کنار فرمول محاسبه سرعت متوسط نوشتند (* رشد و یادگیری غنی دانش‌آموزان).

جلسه بعد هم رایحه خوش شیرینی تمام کلاس و راهروهای مدرسه را پر کرده بود. روی هر میز یک بشقاب با انواع شیرینی‌های رنگی به چشم می‌خورد (* تقویت قدرت خلاقیت). بچه‌ها امروز هم مشتاق بودند دستور پخت شیرینی دیگری را یاد بگیرند. بنابراین، جلسه سوم قبل از عید هم به آموزش پخت شیرینی دیگری مشغول شدیم. خانم پرویزی و همکاران دیگر هم در کلاس حضور داشتند (* توسعه تجربه‌های حرفه‌ای معلمان). شور و نشاط خاصی بر کلاس ما حاکم شده بود. در ردیف انتهایی کلاس، مزده و هدیه درباره علت ترد نشدن شیرینی بروجردی با هم صحبت می‌کردند. در ردیف وسط، یگانه، در حالی که شیرینی نخودچی هدیه را تست می‌کرد، نکاتی را درباره اضافه کردن هل به او می‌گفت (* توانمندسازی مخاطبان). در این میان، فاطمه دستش را به نشانه صحبت کردن بالا برد: «خانم اجازه! شیرینی نخودچی ما آن قدر خوشمزه شد که از فامیل و دوست و آشنا برای عید سفارش گرفتیم.» مهنّا گفت: «چه ایده خوبی! اینجوری هزینه‌های خریدهای عیدمان را هم تأمین می‌کنیم (* توجه به ساحت اقتصادی- حرفه‌ای). صداها بلند شد که یگانه کارآفرین کی بودی؟! و بعد همه با هم گفتند خانم تو کلی! و صدای خنده‌هایشان توأم با عطر شیرینی‌ها فضای کلاس را پر کرد. به قول معروف، آموزشی که با خندیدن، با صدای بلند گفتن، هیجان‌زدگی و به کارگیری انواع حواس همراه باشد، کامل است! از آن زمان به بعد، هر وقت کتاب علوم را ورق می‌زنم و به بحث سرعت متوسط می‌رسم، بوی خوش شیرینی را از لابه‌لای برگ‌هایش می‌شنوم!»

